

Re-examining the Scope of the Primary Ruling on a Wife's Leaving the Home, with Emphasis on the Limits of the Husband's Authority and the Criteria of Kind Consociation

Mostafa Ahmadifar¹ , Ali Firozehchi robati²

F

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Al-Mustafa University, Qom, Iran E-mail: Email0945367430@miu.ac.ir.
2. PhD student in Quran and Psychology, Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Mashhad, Iran. arf.t86@gmail.com

بازپژوهی در گستره‌ی حکم اولیه‌ی خروج زن از منزل با تأکید بر حدود ولایت زوج و معیارهای معاشرت به معروف

مصطفی احمدی فر^۱، علی فیروزه چی رباطی^۲

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران رایانامه: 0945367430@miu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته قرآن و روانشناسی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران arf.t86@gmail.com

Mostafa Ahmadifar¹ , Ali Firozehchirobaty²

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Al-Mustafa University, Qom, Iran E-mail: Email0945367430@miu.ac.ir.
2. PhD student in Quran and Psychology, Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Mashhad, Iran arf.t86@gmail.com

Article type:

Re-examining the Scope of the Primary Ruling on a Wife's Leaving the Home, with Emphasis on the Limits of the Husband's Authority and the Criteria of Kind Consociation

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

Keywords:

Permission to leave, guardianship, good association, family interests, permission, initial ruling⁵

The issue of a woman leaving the house and the need to obtain permission from her husband has long been raised in Imami jurisprudence under the topics of Qa'miyyah, Nashuz, and the right to enjoyment, and famous jurists have issued fatwas on the absolute obligation of a woman to seek permission. However, the extensive changes in contemporary lifestyles, the increase in the social presence of women, and the changing taste of Islamic customs have revealed the need to reexamine the scope and scope of this ruling. The main issue is whether the unquestionable application of the obligation of a woman to seek permission from her husband can be reconciled with the texts and major goals of the Sharia, such as the verse "And dwell with them in kindness" (An-Nisa: 19) and preserving the family unity, or should its limits be reconsidered? To answer this issue, the present study pursues three basic questions: 1. What is the scope and scope of the initial ruling on a woman leaving the house based on the principles of practicality (permissibility, sovereignty over the self, and lack of guardianship)? 2. To what extent are the opposing narrative evidences (consensus, authority, narrations, and the right to enjoy) that indicate the necessity of absolute permission, defensible in terms of evidence and implication, and can they indicate the absolute applicability and obligation of permission? 3. How can one restrict the applicability of the husband's permission based on the evidence of socializing for the sake of good and the interests of the family and present a solution to balance the rights of the spouses?

The research, using a descriptive-analytical method and library collection, after explaining the basic principles and operational definitions of the concepts of "permission" and "authority", has conducted a comparative study of opposing and compatible evidences and resolved the conflict between the two. The findings show that the opposing evidences, although they indicate the necessity of the wife's permission, are unable to prove the absolute applicability and unconditionality of the husband's permission. In contrast, the verse of the good association and the evidence of the family's interests restrict the application of the husband's right to permission and oblige him to give permission in cases that are customary and in line with the interests of the family. The theory of the research, which is based on the distinction between "the wife's permission" and "the husband's permission", states that the wife's permission is a fixed and absolute matter, but the husband's permission is bound by the customary and customary framework and does not have the right to prohibit it. This theory, which is itself a primary ruling and is not based on secondary rules, while upholding the principle of male authority and management, prevents the violation of women's rights and the collapse of the family and establishes a stable balance in the couple's relationship. The innovation of the research lies in the aforementioned



بازپژوهی در گستره‌ی حکم اولیه خروج زن از منزل با تأکید بر حدود ولایت زوج و معیارهای معاشرت به معروف

مصطفی احمدی فر^۱، علی فیروزه چی رباطی^۲

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران رایانامه: @miu.ac.ir ۰۹۴۵۳۹۷۴۳۰

۲. دانشجوی دکتری رشته قرآن و روانشناسی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران. ۸۶arf.t@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

اذن خروج، قوامیت، معاشرت به معروف، مصالح خانواده، استیذان، حکم اولیه.

موضوع خروج زن از منزل و لزوم اخذ اذن از شوهر، از دیرباز در فقه امامیه ذیل مباحث قوامیت، نشوز و حق استمتاع مطرح بوده و مشهور فقها بر وجوب مطلق استیذان زن فتوا داده‌اند. باین حال، تحولات گسترده در سبک زندگی معاصر، افزایش حضور اجتماعی زنان و تغییر مذاق عرف متشرعه، ضرورت بازپژوهی در گستره و محدوده این حکم را آشکار ساخته است. مسئله‌ی اصلی آن است که آیا اطلاق بی‌چون‌وچرای وجوب استیذان زن از شوهر، با نصوص و اهداف کلان شریعت همچون آیه‌ی «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) و حفظ کیان خانواده قابل جمع است یا باید در حدود آن بازاندیشی کرد؟ برای پاسخ به این مسئله، پژوهش حاضر سه سؤال اساسی را دنبال می‌کند: ۱. گستره و محدوده حکم اولیه خروج زن از منزل بر اساس اصول عملیه (اباحه، سلطنت بر نفس و عدم ولایت) چیست؟ ۲. ادله نقلی معارض (اجماع، قوامیت، روایات و حق استمتاع) که بر لزوم استیذان مطلق دلالت دارند، تا چه اندازه از حیث سند و دلالت قابل دفاع هستند و آیا می‌توانند بر اطلاق و وجوب بی‌قید استیذان دلالت کنند؟ ۳. چگونه می‌توان بر اساس ادله معاشرت به معروف و مصالح خانواده، اطلاق حق اذن شوهر را تقیید زد و راهکار تعادل‌بخشی میان حقوق زوجین ارائه داد؟

پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و گردآوری کتابخانه‌ای، پس از تبیین اصول اولیه و تعاریف عملیاتی از مفاهیم «اذن» و «قوامیت»، به بررسی تطبیقی ادله معارض و هم‌سو پرداخته و تعارض میان آن دو را حل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ادله معارض، هرچند بر وجوب استیذان زن

دلالت دارند، در اثبات اطلاق و بی‌قیدی اذن شوهر ناتوانند. در مقابل، آیهی معاشرت به معروف و ادله‌ی مصالح خانواده، اطلاق حق اذن شوهر را تقیید می‌زنند و او را در موارد متعارف و هم‌راستا با مصالح خانواده به اذن‌دادن ملزم می‌سازند. نظریه‌ی مختار پژوهش که مبتنی بر تفکیک میان «استیذان زن» و «اذن شوهر» است، بیانگر آن است که استیذان زن امری ثابت و مطلق است، اما اذن شوهر مقید به چارچوب معروف و متعارف بوده و حق منع‌الاطلاق ندارد. این نظریه که خود یک حکم اولیه و مبتنی بر قواعد ثانویه نیست، ضمن پاسداشت اصل قوامیت و مدیریت مرد، از تضییع حقوق زن و فروپاشی خانواده جلوگیری کرده و تعادلی پایدار در روابط زوجین برقرار می‌سازد. نوآوری پژوهش در تفکیک یادشده و بازتعریف محدوده حکم اولیه در پرتو ادله‌ی معاشرت به معروف است که در پژوهش‌های پیشین مغفول مانده بود.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (۱۴۰۴). عنوان مقاله. مطالعات فقه اسلامی و مباحث حقوقی، ۱۲

(۲۳)، ۱-۲۰. <https://doi.org/0000000000000000>



© نویسنده(گان).

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.

۱. مقدمه

نکاح در نظام حقوقی اسلام، نه صرفاً یک عقد مدنی ناظر به تأمین نیازهای مادی و غریزی، بلکه پیمانی مقدس با کارکردهای فردی و اجتماعی گسترده است که قرآن کریم از آن به عنوان مایه‌ی آرامش، مودت و رحمت یاد کرده و شارع مقدس برای آن، مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف متقابل را ترسیم نموده است. در این میان، یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعاتی که همواره ذهن فقیهان و پژوهشگران را به خود مشغول داشته، مسئله‌ی خروج زن از منزل و نقش اذن شوهر در آن است. مشهور فقهای امامیه بر این باورند که خروج زن بدون اذن شوهر جایز نیست و این حکم را از لوازم قوامیت مرد و تضمین‌کننده‌ی حق استمتاع شمرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۸۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۴۵). با این حال، تحولات بنیادین در سبک‌های زندگی معاصر، افزایش چشمگیر حضور اجتماعی زنان، دگرگونی در مذاق عرف متشرعه و گسترش دامنه‌ی نیازهای فردی و اجتماعی، ضرورت بازپژوهی در گستره و محدوده‌ی این حکم را دوچندان ساخته است؛ به گونه‌ای که امروزه این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا اطلاق بی‌چون و چرای وجوب استیذان زن از شوهر، با نصوص و اهداف کلان شریعت همچون آیه‌ی شریفه «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) و حفظ کیان خانواده قابل جمع است یا اینکه باید در حدود و ثغور آن بازاندیشی اساسی کرد؟

مرور نظام‌مند و نقادانه‌ی پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد که آثار معاصر در این حوزه را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: دسته‌ی نخست، پژوهش‌هایی که بر لزوم مطلق استیذان از شوهر تأکید داشته و آن را از لوازم قوامیت و حق استمتاع شمرده‌اند؛ از جمله مهم‌ترین آنها، مقاله‌ی بهرامی‌خوشکار، بهرامی‌خوشکار و فاتحی (۱۳۹۶) و نیز مقاله‌ی احمدوند و زمانی (۱۳۹۸) است که با رویکردی حقوقی-فقهی به تبیین آثار وضعی و تکلیفی استیذان پرداخته‌اند، اما هر دو از تحلیل تعارض میان ادله‌ی استیذان و ادله‌ی معاشرت به معروف غفلت ورزیده و به نقش سیال عرف در تحدید این حکم توجه نکرده‌اند. دسته‌ی دوم، آثاری هستند که با نقد اطلاق‌گرایی، به دنبال تحدید این حکم از طریق احکام ثانویه (نظیر عسر و حرج) یا استثنائات موردی بوده‌اند؛ از جمله می‌توان به مقاله‌ی فروغی ایامی (۱۴۰۰) اشاره کرد که با بررسی تفصیلی روایات، هرچند به نقد اسناد و دلالت آنها پرداخته، اما در

نهایت راحل خود را بر پایه حکم ثانویه استوار ساخته و از بازتعریف حکم اولیه در پرتو ادله مصالح خانواده غفلت ورزیده است. همچنین اثر گلدوزها (۱۴۰۰) با رویکردی تطبیقی به آرای مذاهب خمس، هرچند از غنای اطلاعاتی برخوردار است، اما تحلیل اصولی تعارض میان اصل سلطنت بر نفس و ادله منع و نیز تبیین نقش عرف در تغییر مصادیق معروف، در آن مغفول مانده است. بررسی جامع این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌یک به بازتعریف محدوده حکم اولیه در پرتو تفکیک میان «استیذان زن» و «اذن شوهر» پرداخته و از ظرفیت بالای ادله معاشرت به معروف در تقیید اطلاق حق اذن، غافل بوده‌اند.

این خلأ پژوهشی آشکار، ضرورت اتخاذ رویکردی نوین را ایجاب می‌کند. از این‌رو، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با تکیه بر قاعده‌ی سلطنت بر نفس و آیه‌ی معاشرت به معروف، برای نخستین‌بار به تفکیک میان دو مفهوم «استیذان زن» و «اذن شوهر» پرداخته و بر اساس آن، نظریه‌ای مبتنی بر حکم اولیه برای تعادل‌بخشی به روابط زوجین ارائه می‌دهد. بر خلاف پژوهش‌های پیشین که یا به اطلاق حکم فتوا داده‌اند و یا با تکیه بر قواعد ثانویه به استثناسازی پرداخته‌اند، این پژوهش درصدد است تا با بازتعریف محدوده حکم اولیه، نشان دهد که در حالی که استیذان زن امری ثابت و مطلق است، اذن‌دادن شوهر در موارد متعارف و هم‌راستا با مصالح خانواده، از مصادیق معاشرت به معروف بوده و بر مرد واجب دارد. در راستای تحقق این هدف، پژوهش حاضر به‌طور مشخص در پی پاسخگویی به سه پرسش اساسی است: نخست، گستره و محدوده حکم اولیه خروج زن از منزل بر اساس اصول عملیه (اباحه، سلطنت بر نفس و عدم ولایت) چیست؟ دوم، ادله نقلی معارض (اجماع، قوامیت، روایات و حق استمتاع) که بر لزوم استیذان مطلق دلالت دارند، تا چه اندازه از حیث سند و دلالت قابل دفاع هستند و آیا می‌توانند بر اطلاق و وجوب بی‌قید استیذان دلالت کنند؟ و سوم، چگونه می‌توان بر اساس ادله معاشرت به معروف و مصالح خانواده، اطلاق حق اذن شوهر را تقیید زد و راهکار تعادل‌بخشی میان حقوق زوجین ارائه داد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش حاضر دو فرضیه اصلی را دنبال می‌کند: فرضیه اول آنکه استیذان زن از شوهر برای خروج از منزل، امری لازم و ثابت است، اما حق شوهر در اذن‌دادن یا اذن‌دادن، مطلق و بی‌قید نیست؛ بلکه مقید به چارچوب معروف، متعارف و مصالح خانواده می‌باشد. فرضیه دوم آنکه اطلاق بی‌چون‌وچرای حق اذن شوهر، با اهداف کلان شریعت در تشکیل خانواده (آرامش، مودت، رحمت و

بقای خانواده) در تعارض بوده و مستلزم لوازم باطلی همچون تضییع حقوق زن، تخریب شخصیت وی و فروپاشی خانواده می‌گردد. بدین ترتیب، این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری کتابخانه‌ای، در گام نخست به تبیین اصول اولیه و تعاریف عملیاتی مفاهیم کلیدی پرداخته، سپس با بررسی تطبیقی و نقد ادله معارض و همسو، تعارض میان آنها را حل کرده و در نهایت، نظریه مختار خود را به عنوان راهکاری نوین و مبتنی بر حکم اولیه برای استقرار تعادلی پایدار در روابط زوجین ارائه می‌دهد.

۲. تعاریف عملیاتی مفاهیم کلیدی

پیش از ورود به بررسی ادله و نقد آرای فقها، لازم است مفاهیم کلیدی مقاله به صورت عملیاتی تعریف شوند تا از هرگونه مغالطه و ابهام در استدلال‌ها جلوگیری شود. این تعاریف بر اساس منابع معتبر فقهی و لغوی و با توجه به کاربردی بودن آنها در این پژوهش ارائه می‌گردد.

۲/۱. تعریف عملیاتی «اذن»

«اذن» در لغت به معنای اجازه و رخصت است (ابن‌منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۲، ص ۴۵۶). در اصطلاح فقهی، اذن به معنای «حلیه فعل برای غیر» است که توسط شخص صاحب اختیار (آذن) صادر می‌شود (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۱۵). در این پژوهش، «اذن» به عنوان یک حق شرعی برای شوهر تعریف می‌شود که به موجب آن، زن برای انجام برخی افعال (از جمله خروج از منزل) نیازمند اجازه اوست.

تفکیک «اذن» از مفاهیم مشابه:

- اذن با «رضایت» تفاوت دارد: رضایت، یک امر درونی و قلبی است، در حالی که اذن یک امر انشائی و ظاهری است که با فعل یا قول صادر می‌شود.

- اذن با «ولایت» تفاوت دارد: ولایت به معنای سلطه و سرپرستی است، در حالی که اذن صرفاً اجازه‌ی انجام فعل است و ممکن است بدون ولایت نیز تحقق یابد (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸).

- اذن در این پژوهش به عنوان یک حق (نه تکلیف) برای شوهر لحاظ می‌شود؛ بدین معنا که شوهر می‌تواند از این حق استفاده کند یا آن را اعمال نکند، اما در صورت اعمال، زن موظف به تبعیت است (خویی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۰، ص ۴۵).

۲/۲. تعریف عملیاتی «قوامیت»

«قوامیت» از ماده‌ی «قوم» به معنای ایستادن، قیام و سرپرستی است (ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۱۲۳). در قرآن کریم، قوامیت با عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) بیان شده است. در این پژوهش، «قوامیت» به معنای مسئولیت مدیریت و سرپرستی خانواده تعریف می‌شود که شامل سه مؤلفه‌ی اصلی است:

- مسئولیت مالی: تأمین نفقه و هزینه‌های زندگی زن و خانواده.
- مسئولیت مدیریتی: اداره‌ی امور خانواده و اتخاذ تصمیم‌های کلان در چارچوب شریعت.
- مسئولیت سرپرستی: نظارت و حمایت از اعضای خانواده (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۳).

تفکیک «قوامیت» از مفاهیم مشابه:

- قوامیت با «ولایت مطلق» تفاوت دارد: ولایت مطلق به معنای سلطه‌ی کامل و بی‌قید یک شخص بر شخص دیگر است، در حالی که قوامیت در این پژوهش به عنوان یک مسئولیت مشروط و مقید به چارچوب شرع و عرف تعریف می‌شود.

- قوامیت با «قیمومت» تفاوت دارد: قیمومت عمدتاً در مورد افراد سفیه یا صغیر به کار می‌رود و با قوامیت که ناظر به روابط زوجین است، تفاوت اساسی دارد (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱).

- قوامیت در این پژوهش به عنوان «مسئولیت» (نه «سلطه») لحاظ می‌شود که با آیه‌ی «عَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) و اهداف کلان شریعت همچون آرامش، مودت و رحمت در تنافی نیست و در چارچوب معروف و مصالح خانواده قابل تحدید است (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸).

۲/۳. تفکیک «حکم اولیه» از «قواعد ثانویه»

در این پژوهش، «حکم اولیه» به حکمی اطلاق می‌شود که بدون عروض عناوین ثانوی (نظیر اضطرار، ضرورت، عسر و حرج) بر موضوع بار می‌شود (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۲۸). در مقابل، «قواعد ثانویه» (مثل لاضرر، لاجرح، اضطرار) احکامی هستند که در شرایط خاص و استثنایی، حکم اولیه را تعدیل یا تغییر می‌دهند (خویی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۰، ص ۴۵).

تأکید: تمام استدلال‌های این پژوهش در چارچوب «حکم اولیه» قرار دارند و ادله معاشرت به معروف و مصالح خانواده، به عنوان قواعد حاکم بر حکم اولیه (نه قواعد ثانویه) به کار گرفته شده‌اند. به عبارت دیگر، این پژوهش در صدد است تا محدوده حکم اولیه را با استفاده از ادله همسو بازتعریف کند، نه اینکه با توسل به قواعد ثانویه، از حکم اولیه عبور نماید.

۳. اصول اولیه حاکم بر مسئله

پیش از بررسی ادله نقلی و استنباط حکم شرعی، ضروری است که اصول اولیه‌ای را که در این مسئله جریان دارند، تبیین کنیم. این اصول، چارچوب ابتدایی مسئله را مشخص می‌سازند و نشان می‌دهند که در فرض فقدان دلیل معتبر، مقتضای قاعده چیست. از این رو، سه اصل اساسی که در بحث خروج زن از منزل نقش کلیدی ایفا می‌کنند، عبارت‌اند از: اصل اباحه، اصل سلطنت بر نفس و اصل عدم ولایت. هر یک از این اصول، به‌تنهایی و نیز در کنار یکدیگر، حکایت از آن دارند که تحدید آزادی زن در خروج از منزل، امری خلاف اصل بوده و نیازمند دلیل متقن شرعی است.

۳/۱. اصل اباحه

در شریعت اسلام، اصل اولی در افعال مکلفان، جواز و اباحه است، مگر آنکه دلیل معتبری بر حرمت یا وجوب اقامه شود. مستند این اصل، قاعده‌ی عقلی قبح عقاب بلا بیان و روایاتی همچون «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۵۲). بر این اساس، خروج زن از منزل تا زمانی که دلیل معتبری بر وجوب استیذان اقامه نشود، مقتضای اصل، جواز و اباحه است.

۳/۲. اصل سلطنت بر نفس

هر انسانی بر نفس خویش مسلط است و اسلام او را موجودی مختار می‌داند که در چارچوب شریعت، بر شئون خود تسلط دارد. مشهور فقها سلطنت بر نفس را از مصادیق بنای عقلاء دانسته‌اند که مورد امضای شارع است (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۱۵). بر این اساس، زن بر اعمال خود سلطنت دارد و هیچ‌کس (از جمله شوهر) نمی‌تواند او را محدود کند، مگر آنکه شارع با دلیل معتبر، حقی برای شوهر (همچون حق اذن) اثبات کند.

اصل بر این است که هیچ شخصی بر شخص دیگر ولایت ندارد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). شیخ انصاری (۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۲۸) در تمسک به این اصل می‌فرماید: اصل، عدم ثبوت ولایت است برای احدی بر دیگری. بنابراین، اثبات ولایت شوهر بر زن که مستلزم وجوب استیذان مطلق است، نیازمند دلیل معتبر می‌باشد و در صورت شک، اصل بر عدم ولایت است.

۴. ادله معارض با اصول اولیه

برخی فقهای امامیه بر حرمت خروج زن بدون اذن شوهر ادعای اجماع کرده‌اند؛ از جمله: شیخ طوسی (المبسوط، ج ۶، ص ۴۵)، ابن‌ادریس (السرائر، ج ۲، ص ۳۲)، محقق حلی (شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۱۲)، علامه حلی (تحریر الأحکام، ج ۳، ص ۸)، شهید اول (اللمعة الدمشقية، ج ۵، ص ۷)، شهید ثانی (مسالك الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۲)، صاحب جواهر (جواهر الكلام، ج ۱۷، ص ۱۴۳)، صاحب حدائق (الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۴۵)، کاشف الغطاء (کشف الغطاء، ج ۵، ص ۲۷۸)، سبزواری (مذهب الأحکام، ج ۲۵، ص ۸۹)، طباطبایی یزدی (العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۴۵)، امام خمینی (تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۲۴۵)، گلپایگانی (مجمع المسائل، ج ۴، ص ۱۲)، خویی (المستند، ج ۲۰، ص ۴۵)، اراکی (کتاب النکاح، ج ۳، ص ۶۷).

این اجماع با چند اشکال اساسی مواجه است:

۱. **مدرکی بودن:** اجماع مذکور مستند به روایات است و اگر روایات مخدوش شوند، اعتبار خود را از دست می‌دهد (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۲۸).

۲. **عدم حجیت نزد متأخران:** بسیاری از فقهای متأخر (همچون خویی و امام خمینی) اجماع را به‌عنوان دلیل مستقل نمی‌پذیرند (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۴۵).

۳. **لبی بودن و اکتفا به قدر متیقن:** اجماع لبی است و باید به قدر متیقن آن (موارد منافات با حق استمتاع) اکتفا کرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲).

۴. **وجود مخالفین:** فقهای همچون اردبیلی (۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۲۳) و مجلسی (۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۲۱) به اطلاق حکم خدشه وارد کرده‌اند. بنابراین، اجماع نمی‌تواند به تنهایی وجوب استیذان مطلق و بی‌قید را اثبات کند و در نهایت به روایات باز می‌گردد.

۴/۲. قوامیت

خداوند متعال می‌فرماید: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴). مفسران در تفسیر آن اختلاف دارند: گروهی آن را به ولایت صنف مرد بر زن معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱)؛ گروهی دیگر به ولایت مطلق شوهر (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۱۲۴)؛ و گروهی به مسئولیت مالی و سرپرستی خانواده (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸).

فقهای متأخر همچون صاحب جواهر (۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳) و کاشف الغطاء (۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۲۷۸) ولایت مرد را مقید به روابط زوجین و حق استمتاع دانسته‌اند. خویی (۱۴۲۶ق، ج ۲۰، ص ۴۵) و مکارم شیرازی (۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸) نیز بر این باورند که از این آیه نمی‌توان ولایت مطلق را برداشت کرد.

بررسی واژه‌ی «قوامون» در لغت (ابن‌منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۲، ص ۴۵۶) نشان می‌دهد که معنای اصلی آن «محافظة و اصلاح» است، نه «تسلط مطلق». بنابراین، آیه‌ی قوامیت نمی‌تواند به تنهایی وجوب استیذان مطلق و بی‌قید زن را اثبات کند و اطلاق اذن شوهر با این آیه قابل اثبات نیست.

۴/۳. روایات

مشهور فقها برای اثبات وجوب استیذان به چند روایت تمسک کرده‌اند:

۱. **روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع):** «... لا تخرج من بیتها إلا بإذنه...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۳).

سند: صحیح (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۳۱).

دلالت: مشهور بر اساس آن به وجوب استیذان مطلق فتوا داده‌اند، اما مکارم شیرازی (۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸) سه اشکال وارد کرده: قضیه فی واقعه بودن، تعارض با آیات (بقره: ۲۲۸) و ناسازگاری با آسانی شریعت. در پاسخ: احتمال قضیه فی واقعه منع تمسک نمی‌کند؛ تعارض با آیات قابل جمع است (حقوق در موضوعات مختلف متفاوت است)؛ و سخت‌گیری در یک مسئله، موجب خروج دین از آسانی نمی‌شود. همچنین خروج، حمل بر خروج نشوزآمیز یا بی‌بازگشت نمی‌شود، زیرا امر به استیذان در چنین مواردی قبیح است. این روایت بر وجوب استیذان دلالت دارد، اما اطلاق اذن شوهر را اثبات نمی‌کند.

۲. **روایت جابر جعفی از امام باقر (ع):** «أطعن أزواجكن...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۷).

سند: صحیح (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۳۱).

دلالت: بر اطاعت تأکید دارد، اما در مقام بیان اطلاق نبوده و اثبات حق استیذان مستقل از آن نیازمند دلیل دیگر است.

۳. **روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع):** داستان زن انصاری که از عیادت پدر بیمار منع شد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۵۶).

سند: به سند شیخ صدوق قابل استناد است.

دلالت: وجود کلمه‌ی «عهد» (پیمان) نشان می‌دهد که حکم، ناظر به مورد خاصی است و عمومیت ندارد. به‌ویژه با توجه به وجوب صله‌ی رحم و نجات جان مؤمن، این روایت قضیه فی واقعه است و از محل بحث خارج می‌شود.

سایر روایات (علی بن جعفر، جامورانی، حبس) یا ضعیف‌السندند و یا مختص موارد فتنه و گناه‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۳۲۱).

جمع‌بندی: از میان روایات، فقط روایت محمد بن مسلم بر وجوب استیذان دلالت دارد، اما بر اطلاق حق اذن شوهر دلالت نمی‌کند و نیاز به بررسی بیشتر دارد.

۴/۴. حق استمتاع

بر اساس دیدگاه شهید ثانی (۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲) و صاحب جواهر (۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳)، حق استمتاع شوهر مطلق است و هر عملی

که منافی آن باشد، نیازمند اذن شوهر است. از این رو، اذن خروج را لازمی استیفای حق استمتاع دانسته‌اند.

این دیدگاه با اشکالات زیر مواجه است:

۱. **عدم تلازم منطقی:** حق استمتاع در زمانی فعلی است که شوهر نیاز داشته باشد، اما اذن خروج به معنای اجازه‌ی مطلق برای منع زن است، حتی در زمانی که نیازی به استمتاع نیست. در سفر یا بیماری شوهر، دلیلی بر لزوم استیذان وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۰، ص ۴۵).

۲. **عدم شمول نسبت به تمامی موارد:** اگر اذن خروج را لازمی حق استمتاع بدانیم، در جایی که یقین به عدم امکان استمتاع داریم، نباید وجوب استیذان داشته باشیم، در حالی که مشهور در این موارد نیز قائل به وجوب هستند. این نشان می‌دهد که استیذان، امری فراتر از حق استمتاع است (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۲۸).

۳. **عدم تناسب با اهداف کلان شریعت:** حق استمتاع، تنها یکی از اهداف ازدواج است؛ در حالی که اهداف کلان شامل آرامش، مودت، رحمت و بقای خانواده نیز می‌شود. اعطای حق مطلق به شوهر در منع خروج، با این اهداف در تعارض است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱).

۴. **عدم توجه به عرف:** تشخیص موارد منافات با حق استمتاع، باید به عرف واگذار شود و نمی‌توان به‌طور مطلق حکم به وجوب استیذان داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴ش، درس خارج، جلسه ۵).

۵. **استقلال استیذان از حق استمتاع:** محقق خویی (۱۴۲۶ق، ج ۲۰، ص ۴۵) و مکارم شیرازی (۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸) بر این باورند که استیذان حقی مستقل از حق استمتاع است و اطلاق یکی، مستلزم اطلاق دیگری نیست.

نتیجه: حق استمتاع نمی‌تواند به‌تنهایی وجوب استیذان مطلق و بی‌قید را اثبات کند و تنها در موارد قطعی منافات با استمتاع قابل توجیه است.

۵. ادله هم‌سو با اصول اولیه

۵/۱. معاشرت به معروف

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹). «معروف» در لغت به معنای شناخته‌شده، متعارف و مرسوم است (ابن اثیر، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۵۶) و در اصطلاح فقهی، امر متعارف و پسندیده‌ای

است که ترک آن ظلم محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱).

مفسران در تفسیر آن سه دیدگاه دارند: معروف به معنای متعارف بین مردم (قول مشهور؛ طباطبایی، طبرسی، قرطبی)، معروف به معنای مستحسن عقلی (راغب اصفهانی) و معروف به معنای معروف نزد شارع (شهرستانی). قول مشهور با ظاهر آیه و برداشت فقها سازگارتر است. فقها در موارد متعددی با استناد به این آیه، حقوق مرد را تحدید کرده‌اند: مقدار نفقه (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳)، تعداد خادم (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۴۵)، کیفیت روابط زناشویی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۴۵) و تأمین خوراک و پوشاک برای مادران شیرده (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳).

کاربست در بحث خروج زن:

۱. اذن‌دادن شوهر به خروج متعارف (کار، تحصیل، دیدار والدین، شرکت در مراسم مذهبی) از مصادیق معاشرت به معروف است و منع آن، معاشرت غیرمعروف محسوب می‌شود.
 ۲. خروج‌های غیرمتعارف (سفر طولانی بدون همراهی شوهر، خروج در ساعات نامناسب) خارج از دایره معروف است و شوهر می‌تواند بر اساس قوامیت از آن جلوگیری کند.
 ۳. تشخیص مصادیق معروف بر عهده‌ی عرف است (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۳).
- نتیجه:** آیه‌ی معاشرت به معروف، اطلاق اذن شوهر را تقیید می‌زند و او را در موارد متعارف به اذن‌دادن ملزم می‌کند.

۵/۲. مصالح خانواده

مصالح خانواده، اهداف کلانی هستند که شارع، احکام و حقوق خانواده را برای تحقق آنها تشریع کرده است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۳). مهم‌ترین این مصالح در قرآن و روایات عبارت‌اند از:

۱. آرامش و اطمینان خاطر: قرآن هدف از ازدواج را آرامش و مودت معرفی می‌کند (روم: ۲۱). هرگونه حقی که مانع آرامش شود، با روح شریعت در تعارض است.
۲. مودت و رحمت: رابطه‌ی زوجین باید مبتنی بر محبت باشد و منع بی‌دلیل خروج، مودت و رحمت را تخریب می‌کند.

۳. **حفظ و بقای خانواده:** پیامبر (ص) فرمود: «النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۳). هر حقی که موجب تضعیف خانواده شود، با این هدف در تعارض است.

۴. **عدم تضییع خانواده:** در روایت آمده: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعُولُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۳). منع بی‌دلیل خروج متعارف، مصداق تضییع خانواده و حرام است.

۵. **مدارا با زنان:** در روایت، زن به استخوان کج تشبیه شده که اگر راست شود، می‌شکند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۳). این کنایه از لزوم مدارا و برخورد معروف است.

۶. **سفارش جبرئیل به مدارا:** پیامبر (ص) فرمود: «أَنْقَرِ جِبْرِئِيلُ دِرْبَارَهُی زَنَانِ سَفَارَشِ كَرْدَ كِه گمان کردم جز برای فاحشه، طلاق جایز نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۳).

کار بست در بحث خروج زن:

۱. اطلاق حق اذن شوهر، با مصالح خانواده در تعارض است و منجر به تضییع روحیه زن، تخریب شخصیت او و فروپاشی خانواده می‌شود.

۲. مصالح خانواده به عنوان مقدمات اطلاق اذن، بر ادله ظاهری (مانند روایت محمد بن مسلم) تقدم دارند (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸).

۳. تشخیص مصادیق هم‌راستا با مصالح خانواده، بر عهده عرف است (جواد آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۳).

نتیجه: اطلاق اذن شوهر در منع خروج زن، با مصالح خانواده در تعارض است و شوهر در موارد متعارف، مکلف به اذن‌دادن است و منع بدون دلیل موجه، جایز نیست.

۵/۳. لوازم باطل اطلاق اذن شوهر

بر اساس قاعده‌ی عقلی «اللازم باطل فالملزوم مثله»، اگر پذیرش حق مطلق برای شوهر، مستلزم لوازم باطلی باشد که با اهداف شریعت در تعارض است، نشان می‌دهد که خود این حق نیز مطلق نیست. مهم‌ترین این لوازم عبارت‌اند از:

۱. **کاهش رغبت به نکاح:** اگر شوهر به‌طور مطلق حق منع خروج زن را داشته باشد، انسان‌ها به‌طور طبیعی از چنین رابطه‌ای دوری می‌کنند. شارع مقدس بر ازدواج تأکید دارد و ترک آن را مذمت کرده است (کلینی،

۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۳). بنابراین، این لازمه با اهداف شریعت در تعارض است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱).

۲. نبود آرامش و مودت: رابطه‌ای که شوهر بتواند به‌دلخواه خود زن را از خروج منع کند، به رابطه‌ی زندانی-زندان‌بان شباهت دارد، نه رابطه‌ی آرامش‌بخش و مودت‌آمیز که قرآن (روم: ۲۱) بر آن تأکید دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸).

۳. تضییع خانواده: منع بی‌دلیل خروج، به‌ویژه در مواردی مانند دیدار والدین بیمار، تخریب روحیه و شخصیت زن را به همراه دارد و مصداق روایت «کفی بالمرء اثماً أن یضیع من یعوله» است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳).

۴. جواز ظلم: اعطای حق مطلق به شوهر که معصوم نیست، به ظلم و تضییع حقوق زن منتهی می‌شود. منطق کلامی شیعه (اطاعت مطلق از معصوم) نشان می‌دهد که اطاعت مطلق از غیرمعصوم، عقلانی نیست (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۵۲).

نتیجه: این لوازم باطل، نشان می‌دهند که حق اذن شوهر مطلق نیست و باید مقید به چارچوب معروف و مصالح خانواده گردد.

جدول ۱: جمع‌بندی ادله معارض و هم‌سو با اصول اولیه

دسته‌بندی ادله	عنوان دلیل	مهم‌ترین مستندات	نتیجه‌ی بررسی در این پژوهش
ادله معارض	اجماع	سبزواری (۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۸۹)؛ نجفی (۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳)؛ طباطبایی یزدی (۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۴۵)	اجماع مدرکی و مبتنی بر روایات است؛ اعتبار استقلالی ندارد و با وجود مخالفانی همچون اردبیلی و مجلسی، نمی‌تواند اطلاق اذن شوهر را اثبات کند.
	قوامیت (آیه ۳۴)	طبرسی (۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۲)؛	مفسران در تفسیر آن اختلاف دارند؛ بسیاری

نتیجه‌ی بررسی در این پژوهش	مهم‌ترین مستندات	عنوان دلیل	دسته‌بندی ادله
از فقهای متأخر (صاحب جواهر، کاشف الغطاء، خویی) ولایت مرد را مقید به روابط زوجین و حق استمتاع دانسته‌اند؛ بنابراین بر ولایت مطلق دلالت ندارد.	علامه طباطبایی (۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱)؛ قرطبی (۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۱۲۴)	نساء	
از میان روایات، فقط روایت محمد بن مسلم از حیث سند و دلالت قابل دفاع است که بر وجوب استیذان زن دلالت دارد، اما بر اطلاق اذن شوهر (حق مطلق در منع) دلالت نمی‌کند.	روایت محمد بن مسلم (صحیح)؛ روایت جابر جعفی؛ روایت عبدالله بن سنان؛ روایات ضعیف (علی بن جعفر، جامورانی)؛ روایات حبس	روایات	
حق استمتاع با اذن خروج تلازم منطقی ندارد؛ در سفر یا بیماری شوهر، دلیلی بر لزوم اذن نیست؛ همچنین قابل تقیید در موارد متعارف می‌باشد.	شہید ثانی (۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲)؛ صاحب جواهر (۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳)	حق استمتاع	
«معروف» به معنای	علامه طباطبایی	معاشرت	ادله

نتیجه‌ی بررسی در این پژوهش	مهم‌ترین مستندات	عنوان دلیل	دسته‌بندی ادله
امر متعارف و مرسوم است؛ فقها در موارد متعدد (نفقه، خادم، روابط زناشویی) با استناد به این آیه، حقوق مرد را تقیید زده‌اند. در بحث خروج نیز شوهر را در موارد متعارف به اذن‌دادن ملزم می‌کنند.	(۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱)؛ طبرسی (۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۲)؛ شهید ثانی (۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲)	به معروف (آیه ۱۹ نساء)	همسو
اهداف کلان شریعت (آرامش، مودت، رحمت، بقای خانواده) با اعطای حق مطلق به شوهر در تعارض است؛ شوهر نمی‌تواند به‌دلخواه خود مانع خروج متعارف زن شود.	آیه ۲۱ سوره روم؛ روایت «کفی بالمرء اثمًا أن یضیع من یعوله» (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۳)؛ روایت مدارا با زنان (همان)	مصالح خانواده	
اعطای حق مطلق به شوهر مستلزم لوازم باطلی است که با اهداف شریعت در تنافی است؛ بنابراین اطلاق اذن شوهر قابل پذیرش نیست و باید مقید به چارچوب	استدلال عقلی به لوازم (کاهش رغبت به نکاح، نبود آرامش، تضییع خانواده، جواز ظلم)	لوازم باطل اطلاق	

نتیجه‌ی بررسی در این پژوهش	مهم‌ترین مستندات	عنوان دلیل	دسته‌بندی ادله
معروف و مصالح خانواده گردد.			

۶. حل تعارض و نظریه مختار

پس از بررسی ادله معارض و هم‌سو، تعارضی میان آن دو پدیدار می‌شود.
برای حل این تعارض، سه راه‌حل قابل تصور است:

۱. **راه‌حل اول (نظریه مختار):** تفصیل میان استیذان زن و اذن شوهر
بر اساس این راه‌حل، باید میان دو مفهوم تفکیک کرد:

- **استیذان زن (وجوب مطلق):** بر اساس روایت صحیح محمد بن مسلم و بناء عقلانی، زن موظف است برای هرگونه خروج از منزل، از شوهر خود اجازه بگیرد. این حکم تکلیفی بر عهده زن است و قابل نفی نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۳).

- **اذن شوهر (وجوب مقید):** شوهر در اذن‌دادن، مطلق نیست؛ بلکه آیه‌ی «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و ادله مصالح خانواده، او را ملزم می‌سازد که در موارد متعارف و هم‌راستا با مصالح خانواده، به زن اذن دهد و از منع بی‌دلیل بپرهیزد (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲).

مؤیدات این نظریه: فقها در موارد متعدد (نفقه، خادم، روابط زناشویی) با استناد به «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» حقوق مرد را تقیید زده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳). همچنین لوازم باطل اطلاق اذن شوهر، نشان می‌دهد که حق مطلق برای او قابل اثبات نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸).
۲. **راه‌حل دوم:** تساقط ادله و رجوع به اصل اولیه

در موارد اشتراک (خروج معروف)، هر دو دسته ادله ساقط و به اصل اباحه رجوع می‌شود که نتیجه‌اش جواز خروج بدون استیذان است (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۲۸).

نقد: این رامحل با اصل قوامیت و نقش مدیریتی مرد سازگار نیست و روایت صحیح محمد بن مسلم را نادیده می‌گیرد.

۳. راهحل سوم: تقدم حق استمتاع

اذن خروج را صرفاً طریقی برای استیفای حق استمتاع دانسته و در غیر موارد منافات، نیازی به استیذان نمی‌بیند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۲).

نقد: در موارد خروج معروف که با حق استمتاع منافات ندارد، حقی برای مرد قائل نمی‌شود که خلاف ظاهر روایات است (خویی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۰، ص ۴۵).

نظریه مختار پژوهش (تفصیل):

۱. حکم اولیه در مورد زن: استیذان مطلقاً واجب است (مستند: روایت محمد بن مسلم).

۲. حکم اولیه در مورد شوهر: اذن‌دادن در موارد متعارف و هم‌راستا با مصالح خانواده واجب است (مستند: آیهی عاشِرُوهُنَّ و ادله مصالح خانواده).

۳. ملاک تشخیص معروف: بر عهدهی عرف است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۳۱).

۴. مدیریت خانواده و قوامیت: این نظریه، ضمن پاسداشت قوامیت، از اطلاق‌گرایی افراطی جلوگیری می‌کند.

پاسخ به اشکالات:

• اشکال اول: اگر استیذان زن مطلق و اذن شوهر مقید باشد، آیا با

«حق بودن» اذن تنافی ندارد؟

پاسخ: صرف استیذان مطلق، نظارت بر رفت و آمد را برای شوهر فراهم می‌کند. همچنین در خروج‌های غیرمتعارف، شوهر اختیار کامل دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۸).

• اشکال دوم: چگونه ممکن است استیذان مطلق باشد اما اذن شوهر مقید؟

• پاسخ: این اشکال در ملازمات اعتباری (مانند روابط حقوقی) وارد نیست و ممکن است دلیلی فقط یک طرف ملازمه را مقید کند (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۲۸).

۷. نتیجه گیری

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-انتقادی، گستره‌ی حکم اولیه‌ی خروج زن از منزل را در پرتو ادله‌ی معاشرت به معروف و مصالح خانواده بازپژوهی کرد. یافته‌ها نشان داد که اصل اولیه در مسئله خروج زن از منزل، اباحه و جواز است و قاعده‌ی سلطنت بر نفس و اصل عدم ولایت، حکایت از آن دارند که زن بر اعمال خود مسلط است و بدون دلیل شرعی معتبر، نمی‌توان او را از خروج منع کرد؛ هرگونه تحدید، نیازمند دلیل متقن است و در صورت شک، اصل بر جواز خروج می‌باشد. در خصوص ادله نقلی معارض، مشخص شد که اجماع مدرکی و مبتنی بر روایات است، آیه‌ی قوامیت با اختلاف نظر مفسران مواجه و قابل تقیید است، از میان روایات فقط روایت محمد بن مسلم بر استیذان دلالت دارد نه بر اطلاق اذن شوهر و حق استمتاع نیز با اذن خروج تلازم منطقی ندارد و قابل تقیید می‌باشد. در مقابل، ادله همسو همچون آیه‌ی معاشرت به معروف و مصالح خانواده، اطلاق اذن شوهر را تقیید می‌زنند؛ «معروف» به معنای متعارف و مرسوم، شوهر را در موارد متعارف به اذن‌دادن ملزم می‌کند و مصالح خانواده (آرامش، مودت، رحمت، بقای خانواده) با اعطای حق مطلق به شوهر در تعارض است و لوازم باطل آن (کاهش رغبت به نکاح، نبود آرامش، تضییع خانواده، جواز ظلم) نشان می‌دهد که اطلاق اذن شوهر قابل پذیرش نیست. بر اساس تفکیک میان مفاد ادله، نظریه مختار پژوهش بیانگر آن است که استیذان زن مطلقاً واجب است (مستند: روایت محمد بن مسلم)، اما اذن شوهر در چارچوب معروف و مصالح خانواده وجوب دارد (مستند: آیه‌ی عاشِرُوهُنَّ و ادله مصالح خانواده). این نظریه، ضمن پاسداشت قوامیت، از اطلاق‌گرایی افراطی جلوگیری کرده و تعادل را در روابط زوجین برقرار می‌سازد. نوآوری پژوهش در تفکیک میان استیذان زن و اذن شوهر است که در پژوهش‌های پیشین مغفول مانده بود. در پایان، پیشنهاد می‌شود که نقش عرف در تعیین مصادیق معروف، ضوابط تشخیص مصالح خانواده،

مطالعه تطبیقی با مذاهب دیگر اسلامی و تأثیر شرایط خاص (اشتغال، تحصیل، بیماری) بر حکم، در پژوهش‌های آینده مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۲۱ق). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، جلد ۳، چاپ اول، ریاض: دار ابن الجوزی.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، جلد ۲، ۳ و ۲۱، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۳. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق). الرجال، چاپ اول، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
 ۴. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة، جلد ۳، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵ق). لسان العرب، جلد ۱۲، چاپ دوم، بیروت: دار بیروت.
 ۶. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۸، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۷. احمدوند، خلیل‌الله؛ زمانی، الهام (۱۳۹۸ش). «بررسی مبانی و آثار فقهی و حقوقی اذن زوج بر خروج زوجه از منزل»، فصلنامه پژوهش‌های فقهی، سال ۱۵، شماره ۱، صص ۸۹-۱۱۲.
 ۸. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۴ق). تحریر الوسيلة، جلد ۲، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۹. انصاری، مرتضی (۱۴۲۴ق). کتاب المکاسب، جلد ۳ و ۶، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۱۰. بهرامی‌خوشکار، محمد؛ بهرامی‌خوشکار، مرتضی؛ فاتحی، زهره (۱۳۹۶ش). «تأثیر فقهی و حقوقی استیذان از زوج در حکم خروج زوجه از منزل»، دوفصلنامه شهر قانون، شماره ۲۰، صص ۷-۲۸.
 ۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش). زن در آینه جمال و جلال، چاپ اول، قم: انتشارات اسراء.

۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱ و ۲۱، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین، جلد ۲، چاپ بیست و هشتم، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۶ق). المستند فی شرح العروة الوثقی (موسوعة الامام الخوئی)، جلد ۲۰، چاپ سوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الشامیة.
۱۶. سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، جلد ۱ و ۲۵، چاپ چهارم، قم: دفتر آیت الله سبزواری.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۶ش). مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، جلد ۲، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴، چاپ اول، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۰. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۸ق). العروة الوثقی، جلد ۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة، جلد ۶، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). العدة فی أصول الفقه، جلد ۲، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). تهذیب الوصول إلى علم الأصول، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۵. علم الهدی، سیدمرتضی (۱۳۴۸ش). الذریعة إلى أصول الشریعة، مصحح: ابوالقاسم گرگی، جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. علی بن جعفر (ع) (۱۴۰۹ق). مسائل علی بن جعفر، چاپ اول، قم: آل البيت (ع).

۲۷. علوی قزوینی، سیدعلی؛ سرکشیکیان، زهرا سادات (۱۳۹۸ش). «بررسی فقهی حقوقی خروج زوجه از منزل در دوران عقد»، فصلنامه پژوهش‌های فقهی، سال ۱۵، شماره ۱، صص ۱۳۵-۱۵۸.
۲۸. فروغی ایامی، رضا (۱۴۰۰ش). «خروج الزوجة من البيت من دون اذن الزوج»، فصلنامه تا اجتهاد، سال ۴، شماره ۱، صص ۴۵-۷۰.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن، جلد ۵، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
۳۰. کاشف الغطاء، محمد بن حسن (۱۴۲۶ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، جلد ۵، چاپ اول، تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، جلد ۵، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۲. گلدوزها، طیبه (۱۴۰۰ش). اذن خروج: تأملی در مسئله اذن خروج زن از منزل در دیدگاه مذاهب اسلامی، چاپ اول، قم: انتشارات امتداد حکمت.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). مرآة العقول، جلد ۱۰ و ۲۰، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامية.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۳۲ق). أنوار الفقاهة فی أحكام العترة (کتاب النکاح)، جلد ۱ و ۳، چاپ اول، قم: دار النشر الامام علی بن ابی طالب.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۱۷، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.